لاغر خود را بدست ایشان سپرده و بعوض گوسفندان فربه ایشان میگرفتند و میگفتند شاة بشاة و درهم بدرهم چه از اموال ایشان تصرف نموده و نیز عوض آن مینهادند و درهم بدرهم میگفتند حق سبحانه ایشان را از امثال این خیانتها منع مینماید و میفرماید که ولا تتبدلوا الخبیث بدل مکنید مال ناپاک یتیم را بالطیب بمال پاک خود یعنی نزاکیر بدخبیدرا از مال یتیم که در حق شما خبیث است و بجای آن منهید رو ترا از مال خود که نسبت بشما طیب است یا مال شما زاد قایه خود مکنید یعنی مال یتیم را که بر شما حرام است مخورید و در مال حلال خود امساک مورزید بلکه از ان بخورید و مال خود را قایه مال یتیم سازید یا استعجال مکنید در طیب روزی حرام از مال ایتام پیش از آنکه بشمار رزق حلال که جهت شما مقدر و مقرر شده بگیرید مال یتیم را که خبیث است تا نرسد شما بسبب همان نگیرند مال شمارا که طیب است و در اثر آمده که بدل مکنید امر خبیث را که خیانت است در مال یتیم بامر طیب که محافظت است بر وجه امانت و گفته اند طیب آنست که بامر ملک تف خود بردارد و خبیث آنکه بخیانت تصرف کند تا رسیدی رحمه الله فرموده که خبث مال یتیم حرام است و طیب آنچه وعده کرده است حق تعالی بر حافظ آن مال را از ثواب آخرة پس سپرده باید که مگیرید این خبیث فانی را و از دست مدهید طیب باقی را ولا تاکلوا اموالهم و مخورید مالهای ایشان را الی اموالکم آمیخته با مالهای خود در وقت انفاق یا خلط مکنید مال ایشان را با مال خود در مبایعات و سود از تصرف میفرمایید ای عزیزی مقصور از اکل فقط نیست بلکه نهی عنه تصرف است در آن بر وجه خیانت بهر طریقی که باشد و ایراد این کلام بطریق عرفست که چون کسی مال کسی تلف کند گویند اکل فلان مال انه بدرستی که خوردن مال یتیمان با تبدیل آن با خیانت در آن کان هست نزدیک خدای حوبا کبیرا گناهی بزرگ و زره عظیم این گناه از جمله کبایر است و عنقریب بیان آن خواهد شد اغلب مفسران بر آنند که این آیه در شان یکی از غطفان است که برادر او وفات کرده بود و از وی پسری ماند و وی بولایت عموت اموال او متصرف شده چون پسر بحد بلوغ رسید مال خود طلبید عم از غم اتراولا حق و تندیر و اسراف و مال بدو تسلیم نکرد و مرافعه ایشان بمحکمت علیه نبویه افتاد و این آیه نازل شد غطفانی بعد از استماع آیه گفت اطعنا الله و اطعنا الرسول و نعوذ بالله من الحوب الکبیر تمامی مال تسلیم برادرزاده نمود و حضرت رسالت صلعم در باره وی فرمود و من یوق شح نفسه و یطع ربه فانه یحل داره یعنی جنت چون وارث اموال بدو رسید و بحوزه تصرف در آورد دست انفاق گشاده مجموع آن را در راه رضای الهی صرف کرد و درین باب آنحضرت سید اولوالالباب صلوات الله علیه این کلمات شرف اصدار یافت که ثبت الاجر و بقی الوزر مزد ثابت شد و گناه باقی ماند صحابه گفتند یا رسول الله ثبات ثواب و اجر معلومست معنی بقاء اثم و وزر معلوم نیست خواجه صلعم فرمودند که وارث مزد تمام رسید و گناه در گردن مورث باقی ماند بیت در حیرتم ز حال کسی کز برای مال عمر عزیز خویش تلف کرد و او بخورد وان چون رسید بوارث زروی عقل بکشاد و دست خیر و زمان مغتنم شمرد آن جمع کرد و مظلمه در گردنش بماند وین در ره خدای بداد و ثواب برد صاحب تاویلات قوای روحانی را که تربیت روح قدسی که بدیشانست بواسطه تغذیه ایشان بعنو اشیی بدنی از ایشان منقطع شده تا بگوید معنی آیه بر نمونه میفرماید که ای اهل سلوک تربیت بدهید مر قوتهای روحانی خود را و بدهید بریشان مالها و سرایها ای ایشان که معارف و کمالات و تجلیست و در عی و هم و نفس را که محسوسات و متخیلات و وساوس است با آن معلومات و حقایق میامیزید تا حق و باطل بر شما مشتبه نشود و از لذات حسی و همی و شبهات نفسی و طبع از برای مطالب خسیسه مقاصد دنیه و دنیویه استعمال مکنید که اینصورت سبب حجاب و توجب حرمانست و کدام گناه از ان بزرگتر که شاه باز بلند پرواز روح در قفس تیره بدن باقی و دانه تعلق مقید ساخته از طیران در شکارگاه تجرد

دلتفو دماغ

دلتفو دماغ آئید بیت خلاص ده ز تن تیره روح قدسی را که آن همای بدین استخوان نمی ارزد بهوش باش که یکدم ز خود شدن غافل هزار ملک جهان نمی ارزد ای عزیز چون حق سبحانه از خوردن مال یتیم و تصرف در آن بوجه خیانت منع نمود جمعی در مقام اجتناب احتراز کرده پس اموال یتامی نگرفتند اما در رعایت حقوق ازواج اهمال نموده وظیفه عدل و سویت فرو میگذاشتند خداوند تعالی از آن جور و جفا نهی کرده و بوسطه آنکه زنان در ضعف و عجز با یتیمان برابرند احکام هر دو طایفه را در یک سلک انتظام داده فرمود و ان خفتم و اگر می ترسید الا تقسطوا اگر نگاه ندارید راسی مرعی ندارید فی الیتامی در مال یتیمان و تولیت مهمات ایشان و بدین دغدغه ترک آن گرفته اید فانکحوا ما طاب لکم پس نکاح کنید آنکه خوش آید شما را یا آنکه حلالست بر شما یا آنکه بحد تزوج رسیده است من النساء از زنان انقدار که رعایت حقوق ایشان توانید کرد تا چنانچه که ستم بر مال یتیم نمی‌پسندید غبار جور و جفای شما نیز از راه زنان برخیزد پس بیان عدد منکوحات میکند و میگوید بخواهید از زنان مثنی دوگانه دوگانه و ثلاث سه گانه و رباع و چهارگانه این سخن از سنت مرتب است که از اعداد مذکوره هر کدام که خواهید بخواهند صاحب تیسیر سخن جمعی که بظاهر آیه متمسک شده میگویند او از برای جمعیت بیست زن با هم توان خواست و اگر مراد هر عددی بودی بجای واو عطف او بایستی رد میکند یا آنکه او از برای بدلست نه برای جمع یعنی بخواهید مثنی یا ثلاث بدل مثنی یا رباع بدل ثلاث و اگر بجای واو او بودی صاحب مثنی را ثلاث جایز نبودی و صاحب ثلاث را رباع اگر مثلا کسی گروهی را گوید بدین سرای در آیید دو دو و سه سه و چهار چهار این امر باشد بدخول در حالت و اعده بلکه اگر خواهید دو دو در آیید و اگر مراد شما باشد سه سه و اگر اراده باشد چهار پس اینجا تجویز اختلاف در اعدادست و اگر گوید دو دو در آیید یا سه یا چهار با اختلاف عدد ممتنع خبر بگوید روا نبود و در وسیط آورده که حق سبحانه ذاکر از با فصیح لغات عرب فرو فرستاده بلاغت در آنست که تعبیر کرده شد از نه بالثنی و ثلث و رباع بلکه تعبیر از یک عدد به سه عدد و از قبیل عی است نه از وجه فصاحت و در زاد المسیر گوید که واو برای اباحتست مر هر عددی را از اعداد مذکوره که خواهد نه برای جمع جمیع اعداد و مراد از اینجا چهار زن و دیگر عقد و اینست مذهب حنفی و شافعی و حنبلی و مالک تمسک بظاهر آیه نموده عبید را نیز حکم احرار میدهد در داشتن چهار زن در حالتی واحد و در سبب نزول آیه اقوال دیگر هست بقول مجاهد معنی آیه چنین است چنانچه میترسید از تولیه اموال یتامی و تحرز مینمایید از خوردن آن همچنین از زنان اجتناب ورزید و بخواهید از آنچه خدای بر شما حلال کردانیده و در صحیح بخاری نقل میکند که عروة بن زبیر از عایشه معنی این آیه پرسید عایشه گفت این آیه در شان یکی آمده که یتیمه در حجر تربیت او بود و ولایة تصرف در مال آن صغیره او داشت هم شریک مال وی بود و هم واله جمال او میخواست که او را در قید نکاح خود آرد و حق خدمت و تعیین کابین او چنانچه باید فرو گذارد با نواع شداید او را زحمت میداد و هر چه میکرد بطمع اموال او بود و پیش می‌آورد آیه آمد که اگر میترسید که در مهر یتیمان داد و حق ایشان از روش عدالت دور برید پس آنچه شمار خوش آید از زنان بخواهید دست از آزار یتیمان باز دارید و در روایت طاوس از ابن عباس رضه آنست که قریش در جاهلیت بکثرت تزوج معتاد بوده اند و ازواج ایشان از عدد بیش بود کس ده زن یا زیاده بخواستی چون زنان بسیار شده مونت نیز بسیار میبایست لاجرم بسبب معیشت درمانده میشدند و دست در اموال یتامی که در حوزه تربیت ایشان بودندی دراز میکردند حق تعالی برای محافظت مال یتیم ایشان را از کثرت نسا منع کرده و نهایت عدد ازواج را بر چهار مقصور شد بشرط آنکه میان ایشان رسم عدالت نگاه توانند داشت و اگر قوت عدل نداشته باشد قصر میکند بر واحدی از حرایر چنانچه میفرماید

Copyright © King Saud University